

مقدمه

در خودآزمایی درس ۱۲ ادبیات فارسی سال دوم دبیرستان، این سؤال معنادار و عمیق گنجانده شده است:

دربارهٔ پیام‌های زیر مصداق‌هایی از غزل «دل می‌رود ز دستم» پیدا کنید: درویش‌نوازی، حسن خلق، اغتنام فرصت.

این سؤال در نگاه اول آسان به نظر می‌رسد و پیدا کردن پاسخ آن حتی برای دانش‌آموزان نیز سهل و راحت است اما شاید یافتن علت اینکه چرا در یک غزل این همه مصداق مختلف به کار رفته است، قابل بحث و تأمل باشد.

شعر یاد شده از استاد بزرگ و بی‌بدیل غزل فارسی، حافظ شیرازی و غزل او نیز نمایندهٔ واقعی غزل فارسی است. یکی از ویژگی‌های غزل کلاسیک فارسی استقلال ابیات آن است؛ به گونه‌ای که در یک غزل، گاه با چند احساس و عاطفهٔ متفاوت و حتی متضاد روبه‌رو می‌شویم. در واقع، ابیاتی که در کنار هم چیده شده و غزل واحدی را به وجود آورده‌اند، نه با یک رشتهٔ عاطفی مشترک بلکه با قافیه و ردیف به هم پیوند خورده‌اند. به بیان دیگر، ابیات یک غزل در خدمت ارائهٔ یک تجربهٔ عاطفی خاص نیستند بلکه هر بیت به طور مستقل از یک تجربهٔ عاطفی شاعر سخن می‌گویند. البته نباید این ویژگی را به کل غزل‌های سنتی تعمیم داد؛ زیرا در اغلب غزل‌های قرون ششم و هفتم، مثل غزل‌های سنایی، مولانا جلال‌الدین بلخی، سعدی و...، ابیات، رشته‌های فکری و عاطفی مستحکمی با هم دارند و در مورد غزل‌های حافظ هم باید با احتیاط نظر دهیم؛ چرا که رشته‌ای نامرئی و ظریف ابیات غزل او را چنان به هم پیوند می‌دهد که مثل دیگر هنرنمایی‌های لفظی و معنوی او به سهولت قابل درک نیست.



جاوید قربانی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر ادبیات دبیرستان‌ها و مدرس مراکز پیام نور و دانشگاه آزاد قیدار

چکیده

در این مقاله، استقلال ابیات در غزل فارسی و علت‌های آن مورد بررسی قرار گرفته است که برای درک پاسخی از سؤالات خودآزمایی ادبیات فارسی سال دوم دبیرستان می‌تواند مفید واقع شود.

کلید واژه‌ها:

استقلال ابیات، غزل، غزل سنتی، غزل نو، محور عمودی کلام.

خلاصه، این یکی از نکاتی است که ناقدان معاصر در مورد شعر سنتی مدنظر داشته و شاعران معاصر نیز با در کنار گذاشتن این ویژگی، یکی از وجوه تمایز شعر نو و سنتی را رقم زده‌اند. البته نباید فراموش کرد که قدما نه تنها این خصیصه را عیب نمی‌شمرده‌اند بلکه آن را یکی از محاسن ادبی می‌دانسته‌اند؛ چنان که شمس قیس می‌گوید: «هر بیت، در لفظ و معنی به نفس خویش قایم بود و جز از روی ترتیب معانی و تنسیق کلام به دیگری محتاج و بر آن موقوف نباشد. (شمس قیس رازی، ۱۳۷۳: ۲۹۱)

استقلال ابیات در سبک هندی به اوج می‌رسد؛ به طوری که به یکی از ویژگی‌های سبکی آن بدل می‌شود. چنان‌که در یک غزل ممکن است هم وصل باشد و هم هجران، هم غم باشد و هم شادی.... به همین دلیل است که این سبک را مکتب تک‌بیت‌ها نامیده‌اند؛ چون تک‌تک ابیات غزل در آن معنایی مستقل و جداگانه دارد. این ویژگی حتی در تصاویر شعر سنتی نیز جریان دارد و یکی از وجوه مهم تفاوت شعر کلاسیک با شعر نو قلمداد می‌شود.

گسیختگی محور عمودی شعر در غزل، مسمط و حتی قصیده به وفور دیده می‌شود اما در مثنوی‌ها و نظیره‌های عاشقانه وجود ندارد. برخی معتقدند که شاعران به تبع علمای بلاغت از توجه به محور عمودی شعر غافل مانده‌اند؛ زیرا علمای بلاغت، صور خیال شاعرانه را به طور مجرد مورد بررسی قرار می‌داده‌اند (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۲۲۳). برخی نیز معتقدند که بلاغت سنتی فارسی مستقیماً متأثر از بلاغت قرآن بوده و از روی آن تنظیم شده است. چون در قرآن فرم ذهنی و ارتباط در محور عمودی آیات به معنای امروزی وجود ندارد، چیزی هم به این عنوان مطرح نشده است (زرقاتی، ۱۳۸۳: ۳۷).

گروهی دیگر نیز وضعیت اجتماعی را عامل اصلی این پدیده عنوان کرده‌اند. به نظر این گروه محدودیت اجتماعی به قدری بوده که ناخودآگاه، احساس و اندیشه شاعر را نیز در یک بیت محدود کرده است (براهنی، ۱۳۷۱: ۳۷۶). علت دیگر به نوع نگاه انسان کلاسیک به هستی و زندگی و انسان مربوط می‌شود. انسان کلاسیک (به خصوص پس از قرن ششم) اجزای هستی را به صورت مستقل و جدا از موقعیت آنها می‌بیند. بر همین اساس است که او می‌خواهد تک‌تک افراد را نجات دهد، نه جامعه را و از همین روست که ما در گذشته اندیشه جامعه‌گرا نداشته‌ایم و برعکس، تا جایی که چشم کار می‌کند، اندیشه‌های فردگرایانه موج می‌زند.

همه عرفان فقط درصدد نجات و فلاح فرد است نه جامعه؛ بنابراین، در کل آثار عرفانی نمی‌توانیم نظریه «سستگاری جمعی و مدنی» را بیابیم. هر چه هست، سخن از فرد است؛ این که انسان فقط فرد را ببیند، آن هم جدا از موقعیتش، در سطح هنر نتیجه‌اش این می‌شود که بیت‌های یک غزل هم مثل افراد جامعه، واحدهایی هستند که استقلال دارند و جدا از موقعیتشان در نظر گرفته می‌شوند. هر بیت خود مستقل است و با بقیه ابیات رابطه‌ای ندارد. در چنین جهان‌بینی‌ای، ارتباط در محور عمودی شعر و فرم ذهنی آنکه به رابطه بین اجزای شعر مربوط می‌شود، پدید نمی‌آید (زرقاتی، ۱۳۸۳: ۳۷).

البته تأثیر کلمات قافیه را هم نباید از نظر دور داشت؛ چرا که این کلمات نیز در کنار دیگر محدودیت‌ها، به همراه خود رشته‌ای از مفاهیم خاص را به ذهن شاعر تداعی می‌کرده‌اند و ناخودآگاه شعر او را از جریان فکری خاص وی دور می‌ساخته‌اند. اگر بخواهیم یک اثر هنری شعری را به یک تابلوی نقاشی تشبیه کنیم، باید بگوییم که غزل سنتی تابلویی است متشکل از چندین جزء مجزا که بیننده با تماشای هر یک از اجزایش لذت می‌برد؛ بی آنکه در پی کشف ارتباط اجزا با هم باشد یا موفق به کشف این ارتباط شود اما شعر نو و غزل نو تابلویی است با موضوع واحد که تمام اجزای آن برای القای یک فکر یا احساس طراحی شده‌اند. طبیعی است که تأثیر واحد و عمیق یک اثر هنری بسی بهتر از تأثیرات چندگانه و متفاوت آن است. پس «باید بپذیریم که بیشترین سهم در ارزش یک اثر ادبی از آن محور عمودی و طرح کلی آن اثر است که در ساختمان شعر جنبه اولی و اصلی دارد و اگر تجربه شعری رؤیایی باشد که شاعر بدان دسته یافته، محور افقی یعنی جنبه ثانوی خیال او، که تصویرهای شعری اوست، در حقیقت ابزارهایی هستند برای رسیدن به آن تجربه (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۰: ۱۷۵).

منابع

۱. زرقاتی، سیدمهدی؛ چشم‌انداز شعر معاصر ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات ثالث، ۱۳۸۳.
۲. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ صور خیال در شعر فارسی، چاپ چهارم، تهران، انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۳. منزوی، حسین؛ از شوکران و شکر، چاپ اول، نشر آفرینش، ۱۳۷۳.
۴. شمس‌الدین محمد بن قیس رازی؛ المعجم، شمیس، سیروس، چاپ اول، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۳.
۵. براهنی، رضا؛ طلا در مس، چاپ اول، ناشر نویسنده، ۱۳۷۱.

یکی از ویژگی‌های غزل کلاسیک فارسی استقلال ابیات آن است. به گونه‌ای که در یک غزل، گاه با چند احساس و عاطفه متفاوت و حتی متضاد روبه‌رو می‌شویم

اگر بخواهیم یک اثر هنری شعری را به یک تابلوی نقاشی تشبیه کنیم، باید بگوییم که غزل سنتی تابلویی است متشکل از چندین جزء مجزا که بیننده با تماشای هر یک از اجزایش لذت می‌برد؛ بی آنکه در پی کشف ارتباط اجزا با هم باشد